«دگرخند» به یاد استاد طنز معاصر

آنهایی که با آثار شعر و نثر معاصر در حوزه طنزنویسی آشنایند، حتما با نام ابوالفضل زرویی نصرآباد آشنا هستند. او در بسیاری از حوزه‌های طنز معاصر صاحب سبک بود. مشهورترین نوشته‌های نثر او مجموعه «تذکره المقامات» بود که در نشریه گل‌آقا منتشر می‌شد. زرویی‌نصرآباد که دارای دانش ادبی گسترده‌ای بود، با استفاده و تقلید از روش نثرنویسی عطار در «تذکره الاولیا» سعی کرد همین قالب را برای چهره‌هایی در دنیای معاصر بازآفرینی کند. گرچه از این ابداع و ابتکار او، تقلیدهای متعدد و بسیاری صورت گرفت، بدون تردید هیچ‌کس به اندازه خود نصرآباد نتوانست در این حوزه موفق باشد. زرویی‌نصرآباد سال‌ها در دفتر طنز حوزه هنری به فعالیت پرداخت و یکی از یادگارهایش، نشست‌های تخصصی طنز «دگرخند» بود که حالا در صدو هفتادمین نشست و در آستانه زادروز ابوالفضل زرویی‌نصرآباد، به یاد این طنزپرداز معاصر ایران، برگزار می‌شود. این نشست که قرار است ساعت ۱۷امروز در سالن مهر حوزه هنری برپا شود، به بازگویی خاطراتی از ابوالفضل زرویی‌نصرآباد توسط همکاران و دوستان وی اختصاص خواهد داشت. در این نشست که اجرای آن را مهدی فرج‌اللهی برعهده دارد پیشکسوتان طنزپرداز کشور همچون حسن خواجه‌نوری، احمد عربانی، سیدعلی میرفتاح و عفت مستشارنیا حضور خواهند داشت./ جام جم

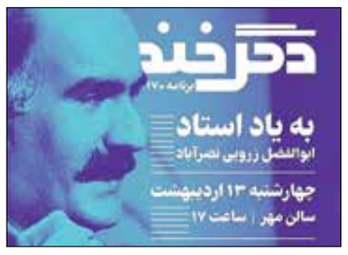

جام جم
ادبیات
۱۱
LITERATURE
چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۲ شماره ۶۴۷۸

در هفته معلم یادی از معلمان شاعر کرده‌ایم

پای درس عشق

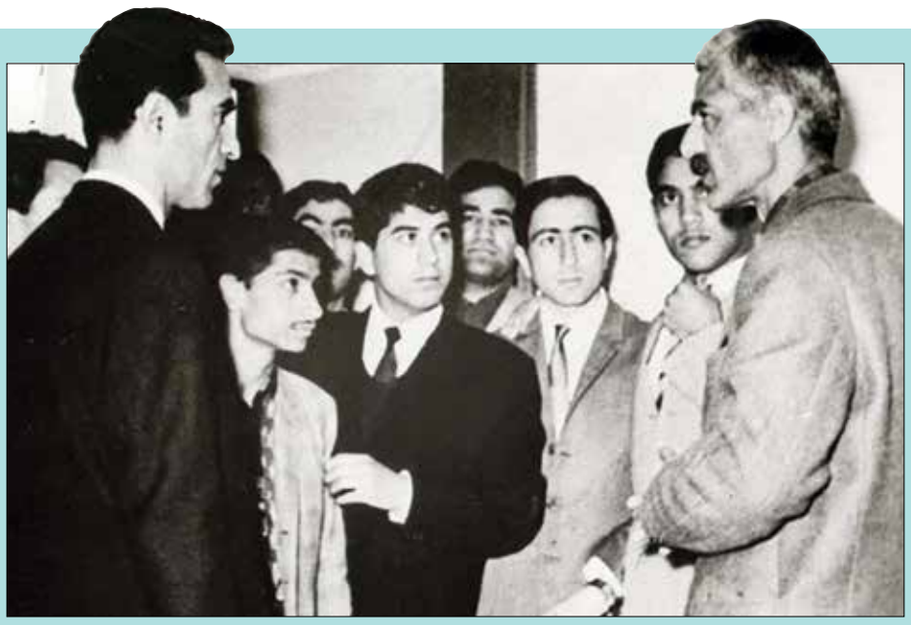

در زندگی‌نامه خیلی از هنرمندان روزگار ما بخصوص شاعران و داستان‌نویسان اگر دقت کنید، خیلی از آنها شروع علاقه‌شان به ادب و هنر را از کلاس‌های درس در دوران مدرسه می‌دانند. وجود یک معلم انشاء یا هنر که به بچه‌ها یاد می‌دهد چگونه جهان را زیبا ببینند و با کتاب و کلمه دوست و مونس شوند، نقطه آغاز جوشش ادبی و هنری در بسیاری از هنرمندان روزگار ما بوده است. فرض کنید شاگرد دبیرستانی هستید و معلمی‌چون جلال آل‌احمد در دورانی باشد که هنوز ساواک او را از آموزش و پرورش اخراج نکرده بود، آیا فرصتی چنین مغتنم برای رشد فکری و ذوقی‌تان کم‌فرصتی است؟ در دوران ما چهره‌های مشهوری از اهل ادبیات داستانی مانند صمد بهرنگی، هوشنگ گلشیری و عباس معروفی در مدارس به تدریس مشغول بوده‌اند و شاعران زیادی هم داشته‌ایم که در کلاس‌های‌شان عشق به هنر و کلمه را به دانش‌آموزان آموخته‌اند. دانش‌آموزانی که بعدها خیلی‌های‌شان شاعر شده‌اند و به قول سعدی: همه قبیله من عالمان دین بودند/ مرا معلم عشق تو شاعری آموخت. در این نوشتار قصد داریم درباره برخی از این شاعران که سال‌ها در کلاس‌های درس حضور داشته‌اند و تجربه طولانی معلمی هم دارند، صحبت کنیم و البته انگیزه اصلی این مرور هم قرارداشتن در هفته معلم است، با این تبصره که نام‌های شاعران دیگری هم می‌شد در این نوشته بیاید چون این فهرست طولانی‌تر از این حرف‌هاست. با تبریک این هفته به معلمان و به طور ویژه به شاعران معلم.

سهراب سپهری



دانش‌آموزان هنرستان هنرهای زیبای تهران در دهه ۳۰، خیلی خوش‌شانس بودند که معلمی داشتند به نام سهراب سپهری. سهراب سپهری که در سال ۱۳۳۲ با درجه عالی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران دانش‌آموخته شده بود و به خاطر نمرات بالایش نشان درجه یک علمی دریافت کرده بود، در سال ۱۳۳۳ در اداره کل هنرهای زیبای وزارت فرهنگ و هنر استخدام شد و همزمان در هنرستان هنرهای زیبا تدریس هم می‌کرد. کلاس‌های او باید خیلی جذاب بوده باشد چون همزمان آقای معلم هم نقاش خیلی خوبی بود و هم حال و هوای شاعری داشت. او در فاصله پایان تحصیل و استخدامش، چند نمایشگاه نقاشی در تهران برپا کرده و نخستین کتابش خواب‌ها را هم منتشر کرده بود. البته هنوز تا رسیدن به سهراب شاعری که او را با زبان و نگاه ویژه‌اش در شعر می‌شناسیم، راه زیادی داشت و هنوز شعرهایش تحت تأثیر شدید نیما بود ولی به هرحال در همان زمان هم می‌شود تصور کرد معلمی باسواد، هنرمند و البته مهربان بوده است و بچه‌ها چقدر دوستش داشته‌اند.

مشفق کاشانی

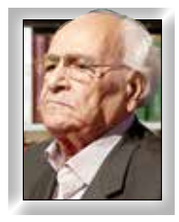

یکی دیگر از شاعرانی که نزدیک سه دهه در آموزش و پرورش بود و معلمی کرد، همشهری سهراب سپهری مشفق کاشانی بود. جالب است بدانید یکی از واسطه‌هایی که باعث شده بود سهراب بتواند در آموزش و پرورش استخدام شود، همین آقای عباس کی‌منش بود که در شعر مشفق کاشانی تخلص می‌کرد. عباس کی‌منش متولد سال ۱۳۰۴ در کاشان بود و از همان کودکی علاقه و استعداد او به کودکی در خانواده اهل فرهنگش جدی گرفته شد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی، در دانشگاه تهران به ادامه تحصیل مشغول شد و تا اخذ مدرک کارشناسی ارشد حسابداری و بودجه درسش را ادامه داد. بعد از آن بود که معلم شد و تا سه دهه از این شغل و عشق دست نکشید. مشفق کاشانی همچنان که احتمالا می‌دانید از چهره‌های مهم غزل کلاسیک در روزگار ماست و در این قالب، نامی پراعتبار محسوب می‌شود. مشفق بعد از انقلاب اسلامی از شاعرانی بود که تمام‌قد به دفاع از انقلاب ایستاد و همیشه در صف نخست شاعرانی بود که در شعرشان، دفاع مقدس و ارزش‌های انقلاب اسلامی را می‌ستودند.

محمدجواد محبت

استاد محبت که او را در آخرین روزهای سال گذشته از دست دادیم، به خاطر شعر معروف «دو کاج» خیلی شناخته شده است اما او به راستی همه عمرش را با عشق و علاقه معلمی کرد. او که این شغل را در اوایل جوانی با تدریس در مدارس روستاهای قصرشیرین شروع کرد، تا زمان بازنشستگی همیشه در کلاس‌های درس دیارش کرمانشاه حاضر می‌شد. حتما بسیاری از نوجوانان دیروز و میانسالان امروز کلاس‌های درس محبت را که هنگام حرف‌زدن، شمرده و با توجه و دقت به کامل شنیده‌شدن حرف‌هایش صحبت می‌کرد به یاد دارند. گویی محبت حتی وقتی که سر کلاس نیست، مثلا در کنگره‌های شعر هم عادت داشت مانند یک معلم پرحوصله و مهربان، آرام و بلند و شمرده حرف بزند.



استاد محبت فقط معلم درس ادبیات نبود، او به همه درس مهربانی، زندگی و عشق به خدا و آفریده‌های او را می‌داد و شعرش هم آینه تمامی‌نمای این عشق و دلسوزی بود. محبت از معلمانی نبود که فقط در مدت تحصیل و در زمان تشکیل کلاس معلمی کند. شاگردان او چه در کلاس‌های مدرسه و چه شاگردانی که در عرصه شعر و اخلاق داشت، همیشه با استادشان در ارتباط بودند. بعضی از آنها در کرمانشاه زندگی نمی‌کردند ولی هر چند وقت یکبار به هوای دیدن آقای محبت که وجودش سرشار از محبت بود، به این شهر سفر می‌کردند و در خانه او به روی‌شان باز بود.

خلیل عمرانی



مرحوم خلیل عمرانی متخلص به پژمان دیری، معلمی واقعا عجیب بود و زندگی منحصر به فردی داشت. او که کارش را از معلمی در بوشهر آغاز کرد و بعدها به یزد رفت و در آخر به تهران آمد و مدیریت فرهنگی را به عهده گرفت، معتقد بود برای شاعرشدن نیاز چندانی به استعداد و الهام نیست بلکه با آموزش و علاقه‌مندکردن درست جوانان می‌توان آنها را به شاعرانی موفق بدل کرد. او برای این که این ایده را عملاً پیاده کند، علاوه بر کلاس‌های درسش در خانه خودش هم جلسات آموزش و نقد شعر برگزار می‌کرد و اسم این جلسات را هم کانون نسل مروارید گذاشته بود. او در این کلاس‌ها فقط به هنرجویانش درس وزن و قافیه نمی‌داد بلکه سعی می‌کرد به آنها درس زندگی و انسانیت بیاموزد و همیشه به آنان در مراحل مختلف زندگی توجه می‌کرد و دلسوز و غمخوارشان بود و دلیل این که سال‌ها بعد از مرگش، آن دانش‌آموزان پیشین هنوز عاشقانه دوستش دارند، همین است. عمرانی که شاعری بسیار انقلابی و متعهد بود در این جلسات، چندین شاعر خوب و دارای کارنامه و سابقه به جامعه ادبی ایران معرفی کرد. از عمرانی که در ۴۸ سالگی بر اثر سکته مغزی درگذشت این مجموعه‌ها به یادگار مانده است: مروارید فراموش (۱۳۷۶)، ساعت به وقت شرعی دریا (۱۳۷۹)، گزیده ادبیات معاصر: مجموعه شعر ۱۴۰ (۱۳۸۰) و به ساعت گل سرخ (۱۳۹۲).

جواد محقق



نام و زندگی او با آموزش و پرورش و تدریس و معلمی گره خورده است. جواد محقق که متولد ۱۳۳۳ در شهر همدان است، از سال ۱۳۵۸ وارد آموزش و پرورش شد و علاوه بر این که سال‌ها در داخل کشور به دانش‌آموزان درس داد، چند دوره معلم مدارس ایرانی خارج از کشور هم بود. علاوه بر این او در نشریات رشد که برای دانش‌آموزان و معلمان منتشر می‌شد، چندین سال به عنوان سردبیر مشغول به کار بود. آنهایی که در دهه ۶۰ و ۷۰ دانش‌آموز بوده‌اند، می‌دانند نشریات رشد چقدر در بین دانش‌آموزان محبوب بود. این نشریات در زمانی که بسیاری از خانواده‌ها امکان خرید کتاب و مجله برای فرزندان خود را نداشتند، برای دانش‌آموزان و البته معلمان محتوای فرهنگی مناسب تولید می‌کرد و بستری بود برای آشناکردن‌شان با ادبیات، فرهنگ و هنر. محقق البته فقط در حوزه شعر بزرگسال چهره تأثیرگذاری نبوده است، او در شعر نوجوان همچنین در داستان، روزنامه‌نگاری و پژوهش‌های ادبی کار کرده و آثار بسیاری از او منتشر شده است.

مصطفی محدثی خراسانی



محدثی سال‌ها معلم ادبیات در مدارس مشهد بود و همزمان در اداره کل آموزش و پرورش استان خراسان، دفتری به عنوان «کانون شاعران و نویسندگان» را مدیریت می‌کرد. این دفتر که محل آمد و شد بسیاری از شاعران و داستان‌نویسان دانش‌آموز و معلم بود نه‌تنها در بین خراسانی‌ها محبوب بود، شاعران و داستان‌نویسان دیگر شهرهای کشور هم وقتی گذرشان برای زیارت به مشهد می‌افتاد، حتما به این دفتر کوچک سر می‌زدند. سال‌های دهه ۷۰ که اوج تأثیرگذاری مسابقات فرهنگی و هنری دانش‌آموزان در سطح کشور بود، کانون شاعران و نویسندگان خراسان همیشه در بین چهره‌های برجسته و برگزیده شعر دانش‌آموزی کشور نمایندگانی داشت. برخی از آنها مانند سیدعبدالجواد و سیدعبدالرضا موسوی، عباس چشامی، محمد رمضانی‌فرخانی، علیرضا سپاهی لائین، سیدرضا محمدی، شهریار وقفی‌پور و .... و همه اینها مدیون سختکوشی و دلسوزی محدثی برای شاعران بود. به همت او چهره‌هایی مانند محمدکاظم کاظمی، مصطفی علی‌پور و مرتضی امیری اسفندقه به عنوان استاد و راهنمای شاعران نوجوان به آموزش و پرورش خراسان آمدند و توانستند در تقویت پایه‌های فنی و علمی دانش‌آموزان در آن دوره نقش مهمی بازی کنند.

محمود اکرامی‌فر



برای کمتر شاعری این خوش‌اقبالی به وجود می‌آید که بیتی به محبوبیت و شهرت «یاعلی گفتیم و عشق آغاز شد» گفته باشد. شاعر این شعر محبوب، محمود اکرامی‌فر سال‌ها به عنوان معلم سر کلاس درس می‌رفته و به دانش‌آموزان درس می‌داده و بعدها هم البته به عنوان استاد دانشگاه تجربه تدریس زیاد داشته است. اکرامی‌فر علاوه بر همه اینها، تجربه طولانی کار پژوهشی و روزنامه‌نگاری دارد. او که سال ۱۳۳۸ در اسفراین خراسان شمالی به دنیا آمده است، چندین کتاب شعر و پژوهشی دارد و دبیر دومین دوره جشنواره بین‌المللی شعر فجر هم بوده است.

محمدرضا سنگری



سنگری که در مقاطع تحصیلی متفاوت از دبستان تا دانشگاه درس داده است، دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران دارد و در خانواده‌ای فرهنگی در شهر تاریخی و زیبای شوش دانیال بالیده است. خودش گفته از همان کودکی عاشق معلم‌شدن بوده و در حقیقت در زندگی به دنبال علاقه خودش رفته است. از دوران دبستان شاگرد برجسته درس انشاء بود و بعد در کلاس چهارم دبستان هم که نشانه‌های شاعری در او گل کرد. شاید به همین دلیل بود که در ادامه تحصیلاتش به رشته ادبیات روی آورد و معلم ادبیات شد. ندیده مشخص است این معلم پرحوصله، باسواد و خوش‌ذوق که شیوه خاصش در بیان، مخاطب را سر ذوق می‌آورد چه کلاس‌های جذابی داشته است. سنگری در عرصه پژوهش‌های تاریخی و ادبی شاید بیشتر از عرصه سرودن و شاعری، بنام باشد. او به‌خصوص دوره‌ای طولانی از زندگی‌اش را صرف تحقیق پیرامون ادبیات و تاریخ عاشورا کرده است و در این زمینه یکی از چهره‌های شاخص و مرجع محسوب می‌شود.

نسل جدید

در میان معلمان نسل جدیدتر هم به اسامی آشنایی برمی‌خوریم. این شاعران در حقیقت خود شاگردان معلمان نسل قبل‌شان بودند و امروز در آموزش و پرورش به کار تدریس مشغولند. یکی از آنها «عباس چشامی» غزلسرای خوش‌ذوق سبزواری است که سال‌هاست در تهران درس می‌دهد. همچنین باید از «قاسم رفیعا» نام ببریم که او هم سال‌هاست در آموزش و پرورش شهرستان طرقبه به تدریس مشغول است. رفیعا را احتمالا خیلی از شما با کلیپ شعرخوانی او در جلسه دیدار شاعران با رهبر انقلاب می‌شناسید که در آنجا شعر «بچه محله امام‌رضایم» را خواند. غزلسرای دیگری که در آموزش و پرورش به کار مشغول است و در استان محل زندگی‌اش یعنی مازندران سال‌هاست به تدریس ادبیات سرگرم است، «علیرضا دهرویه» است. از این اسامی زیادند و تعداد قابل توجهی شاعر و البته داستان‌نویس و ادیب در آموزش و پرورش به کار مشغولند اما سؤال این است که این وزارتخانه بزرگ و پرنیرو چقدر توانسته از این ظرفیت انسانی استفاده کند و با متشکل‌کردن این شاعران و بهره‌مندی از ظرفیت‌های ادبی و فرهنگی‌شان، چقدر در منسجم‌کردن تربیت ادبی نسل آینده سعی داشته است؟

آرش شفاعی | شاعر و روزنامه نگار



حیف از «امور تربیتی» که منحل شد

وزارت آموزش و پرورش شاید به اندازه همه هیأت دولت با مردم و خانواده‌ها سر و کار دارد و در زندگی‌شان نقش بازی می‌کند. خانواده‌ها از زمانی که فرزندان و حتی نوه‌هایشان پا به مدرسه می‌گذارند تا زمانی که درس‌شان ۱۲ سال بعد تمام می‌شود، خواه‌ناخواه با این وزارتخانه مربوط و مرتبطند. دلیل این حجم گسترده نیروهای انسانی و منابع مادی در آموزش و پرورش همین است. البته همین اهمیت و بزرگی بلای جان آموزش و پرورش هم شده است چراکه عملا همه وقت و همت این وزارتخانه در این صرف می‌شود که امور جاری انجام شود و معلمان کارشان را بکنند و حقوق‌شان را بگیرند. زیاد فرصتی برای آینده‌پژوهی، برنامه‌ریزی و استفاده بهینه از ظرفیت‌ها و فرصت‌ها وجود ندارد. حتی فرصت این‌که به عقب برگردیم و کارهای خوب و مؤثر را ارزیابی کنیم و زمینه‌هایی برای تکرارشان، فراهم نیست.

زمانی وزارت آموزش و پرورش یکی از نهادهای مهم و مؤثر در عرصه ادبیات و دیگر هنرهای کشور بود. از زمانی صحبت می‌کنم که نهادی به نام امور تربیتی هنوز وجود داشت و در یک گستره بزرگ و سراسری در سطح کشور به فعالیت فرهنگی و پرورشی مشغول بود. در این ساختار، مسابقات فرهنگی و هنری دانش‌آموزان سراسر کشور طراحی شده بود که در رشته‌های متعدد و مختلف برگزار می‌شد. معلمان پرورشی در سطح مدارس، دانش‌آموزان با استعداد را شناسایی می‌کردند و در مرحله مقدماتی که مرحله نواحی بود، شرکت می‌دادند. برگزیدگان وارد رقابت در سطح شهرستان، استان و کشوری می‌شدند.

در مرحله کشوری هم برگزیدگان استان‌های سراسر کشور در اردوگاه رامسر چند روزی در کنار هم حضور داشتند. در کلاس‌ها و جلسات آموزشی و نقد شعر شرکت می‌کردند و با یکدیگر آشنا می‌شدند. بعد از آن برگزیدگان دختر و پسر در یکی از شهرهای کشور حضور پیدا می‌کردند و در آنجا نیز شعرخوانی و جلسات آموزشی برقرار بود. در طول سال هم آموزش و پرورش با برگزاری جلسات نقد و بررسی شعر و دعوت از استادان و شاعران شاخص و برگزاری کلاس برای دانش‌آموزان، سعی در ارتقای سطح ادبی آنان داشت. به این ترتیب اولا آموزش و پرورش یک بانک اطلاعاتی به‌روز و بزرگ درباره دانش‌آموزانی داشت که در رشته‌های مختلف فرهنگی و هنری دارای توانایی و استعداد بودند. ثانیا سعی می‌کرد در حد مقدورات خود آنان را با آموزش‌های لازم و به‌روز آشنا کند.

در آن زمان امکانات آموزش از راه دور، شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و بسترهای پخش فیلم فراهم نبود برای همین جمع کردن این همه نیروی بااستعداد پراکنده، بسیار سخت بود اما انجام می‌شد. امروز با وجود داشتن بسترهای آماده‌ای مانند شبکه شاد، راه برای برگزاری جلسات، آموزش و آشناکردن شاعران دانش‌آموز با مشکلات و ایرادات آثارشان، بسیار فراهم‌تر است اما نکته اصلی این‌که آن اراده پیشین در آموزش و پرورش نیست. حتی اگر علاقه و اراده‌اش هم وجود داشته باشد، این اراده به نتیجه ملموس و عملی منجر نشده است. در سال‌های دهه ۷۰ و ۸۰، فعالیت آموزش و پرورش در حوزه پرورش کاملا ملموس و نتیجه‌بخش بود. نتیجه فعالیت‌های این وزارتخانه در آن دهه‌ها، نسلی از شاعران و داستان‌نویسان و فعالان عرصه‌های مختلف هنری است که امروز به هنرمندانی تأثیرگذار در حوزه‌های مختلف فرهنگی و هنری تبدیل شده‌اند. شاید بد نباشد مسئولان وزارتخانه به آرشیوهای گذشته رجوع کنند و تاریخچه فعالیت‌های مؤثر امور تربیتی به‌خصوص در تأسیس کانون‌های شاعران و نویسندگان در آموزش و پرورش استان‌های کشور را مرور کنند تا حداقل به تقلید از گذشتگان، کار مفیدی انجام دهند.

انتشار دومین شماره مجله «فکرآورد»



دومین شماره مجله «فکرآورد؛ ماهنامه علوم انسانی گام دوم انقلاب اسلامی» به‌تازگی منتشر شده و روی پیشخوان مطبوعات کشور آمده است. دومین شماره این مجله در پرونده ویژه‌ای به وضعیت زنان در ایران معاصر پرداخته است. همچنین پرونده‌هایی با عنوان: «سال دو چهره» (تأملاتی درباره سالی که گذشت)، «فانتزی‌زدایی از زندگی ایرانی» (نگاهی به فراسوی «زندگی نرمال») و «درباره آن تاریخ شکوهمند» (روایتی نو از مبدأ تاریخ بیداری ایرانیان) ازجمله دیگر موضوعاتی است که در شماره جدید فکرآورد به آنها پرداخته شده است. شماره اردیبهشت ۱۴۰۲ این مجله با آثار و گفتارهایی از طیبه میرزااسکندی، علی سرزعیم، یعقوب توکلی، توران ولی‌مراد، سمیه خراسانی، سمیه حسنی‌حلم، سپیده میرمجیدی، علی کاکادزفولی، املیا جنتلمن، کریس جونز و گریگوری ایساکسون به عرصه مطبوعات قدم گذارده است. این مجله به شکل ارسال پستی، فروش نسخه الکترونیک و فروش در کتابفروشی‌ها در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد.

«سینما کتاب» در نمایشگاه کتاب تهران

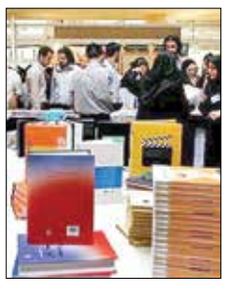

مدیر کمیته فعالیت‌های فرهنگی گفت: در این دوره برای نخستین‌بار پس از سی‌وچهار سال برپایی نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، بخش «سینما کتاب» به این نمایشگاه اضافه شد.

مدیر کمیته فعالیت‌های فرهنگی سی‌وچهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران با اشاره به دایر شدن سینما کتاب، گفت: در این دوره برای نخستین‌بار در سینما کتاب فیلم‌های مستند، اقتباسی یا فیلم‌هایی که در ارتباط با شخصیت‌های فعال حوزه کتاب و فرهنگ یا در ارتباط با ترویج کتاب است با حضور عوامل و تهیه‌کنندگان آنها برای علاقه‌مندان به نمایش درمی‌آید. برخی از فیلم‌ها با نکوداشت شخصیت محوری فیلم یا مستند یا جلسات نقد و بررسی و رونمایی کتاب پیرامون آن فیلم همراه خواهد بود. سعید مجیدی با اشاره به برپایی غرفه «کتاب آرا» در نمایشگاه کتاب تهران، گفت: این غرفه که به‌صورت تخصصی در حوزه تصویرگری و موضوعات هنری کتاب به فعالیت می‌پردازد، در سال گذشته نیز با استقبال خوبی ازسوی مخاطبان روبه‌رو شد. همچنین برنامه‌های میدانی و صحنه‌ای مانند: قصه‌گویی، عروسک‌گردانی، تئاتر خیابانی و سرود مربوط به حوزه کودک و نوجوان در این دوره از نمایشگاه حضور دارد.

معلم ادیب

یکی از شاعران و ادیبان بزرگی که سال‌ها به تدریس ادبیات، فلسفه، فقه و زبان عربی در دبیرستان‌های تهران، اصفهان و تبریز مشغول بود؛ زنده‌یاد استاد جلال‌الدین همایی است. ازجمله کسانی که در دوران دبیرستان شاگرد استاد همایی بوده‌اند و به‌واسطه استاد، به ادب و علم علاقه‌مند شدند می‌توان به ذبیح‌ا... صفا، حسین خطیبی و علی‌اکبر شهابی (استادان ادبیات دانشگاه)، تقی فاطمی (استاد ریاضی)، محمد نصیری (رئیس سابق دانشکده حقوق دانشگاه تهران)، کمال‌الدین جناب (استاد فیزیک) و حسین عریضی (رئیس سابق دبیرستان ادب اصفهان) اشاره کرد.

